

DOI: [10.30512/KQ.2023.19300.3564](https://doi.org/10.30512/KQ.2023.19300.3564)

نظریه رجالی آیت الله مسلم داوری با تمرکز بر مبانی، روش و آراء*

مهدی غلامعلی^۱

سیدمجتبی مجاهدیان^۲

سیدعلی سجادی^۳

چکیده

آیت الله مسلم داوری از رجالیان معاصر در حوزه علمیه قم است. علاوه بر نقش وی در تدوین «معجم رجال الحدیث» خوبی، خود دو اثر مستقل تحقیقی مشتمل بر مباحث تخصصی در فواید و قواعد علم رجال دارد. پژوهش پیش رو، در پاسخ به پرسش از بود یا نبود دستگاه منسجم و نظام‌واره معرفتی و به اصطلاح در پی کشف «نظریه رجالی» آیت الله مسلم داوری است. اگر «مبانی، روش‌ها و آراء» را اضلاع یک نظریه بدانیم، به گواهی نتایج حاصل از این پژوهش توصیفی - تحلیلی بی‌پیشینه، داوری شاخصه‌های یک نظریه رجالی را داراست. مفاهیم روشن، تعاریف دقیق، مبانی منسجم در اثبات حجیت خبر واحد و نیازمندی به علم رجال، تعیین مناط حجیت قول رجالی (شهادت)، تبیین منهج اعتبارسنجی حدیثی (وثوق سندی)، پژوهش و ارزیابی مستوفی منابع مهم رجال به تفکیک ادوار (متقدم، فترت و متاخر)، واژگان پژوهی توصیفات و قواعد رجالی و صدور آرای اجتهادی، و نیز میراث‌داری رجالی برجسته معاصر آیت الله خوبی در عین استقلال علمی و سرحلقه وصل رجالیان دو مکتب قم و نجف قرار گرفتن، و... البته علاوه بر اثبات هندسه معرفتی رجالی استاد داوری، تا حدودی چهارچوب کلی نظریه وی در علم رجال را نشان می‌دهد.

واژگان کلیدی: نظریه رجالی، قواعد رجالی، اصول علم رجال، خبر واحد، راوی، مسلم داوری.

* تاریخ ارسال: ۱۴۰۱/۰۹/۰۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۲۳ (مقاله پژوهشی)

۱. استادیار دانشگاه قرآن و حدیث قم / Gholamali.M@qhu.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری قرآن و حدیث، دانشگاه قرآن و حدیث قم (نویسنده مسئول) / mojahedian@gmail.com

۳. دانشجوی دکتری قرآن و حدیث، دانشگاه قرآن و حدیث قم / sasajjadi@gmail.com

۱- طرح مسأله

آیت‌الله مسلم داوری دولت‌آبادی^۱ محقق رجالی و درس‌آموز مکتب رجالی برجسته معاصر، آیت‌الله سید ابوالقاسم خویی است. داوری که به عنوان «حلقه وصل رجال دوستان قم به دانشیان فقه و رجال نجف اشرف» (داوری، ۱۳۹۹، ص ۱۵) شهره است، به‌ویژه با کتاب استدلالی «أصول علم الرجال بین النظرية و التطبيق» در میان فقها و رجالیان و اخیراً با کتاب «قواعد رجالی»، در بین قشر دانشگاهی و سطوح حوزوی شناخته می‌شود. پیش از آثار برشمرده، در سابقه رجال‌پژوهی داوری، نقش وی در فرایند تألیف و نشر دوره «معجم رجال‌الحديث» به چشم می‌آید (خویی، ۱۴۱۳، ص ۱). وی در واپسین سال‌های حیات آیت‌الله خویی، مدیریت گروه علمی اصلاح، تغییر و افزودن بر مجموعه عظیم رجالی استاد را بر عهده داشت (میرجلیلی و خبیر، ۱۳۹۸، ص ش)۲.

با نظر به این پیشینه، پرسش اصلی نوشتار پیش رو این است که آیا می‌توان داوری را در عرصه علم رجال، صاحب دستگاه منسجم و نظام‌واره معرفتی یا به اصطلاح، صاحب «نظریه رجالی» دانست؛ چنانکه مجموعه مناظ و مبنای علمی، روش و منش پژوهشی، قواعد و قوانین مورد پذیرش، ورود و خروج اباحت و اجتهاد و ابتکارات عالمانه وی در این عرصه، بسان اضلاع یک هندسه معرفتی در تعامل و تزیید با هم باشند و به یک نظام رجالی ختم شوند؟

در ساحت علوم اسلامی، مبانی، روش‌ها و آراء را اضلاع یک نظریه می‌دانند (راد، ۱۳۹۰، صص ۴۶-۲۲/ رضایی اصفهانی، ۱۳۹۸، صص ۱۴۱-۱۳۸). این پژوهش که پیشینه‌ای با این عنوان برای آن یافت نشد، می‌کوشد تا با گذری بر مبانی و منابع تحقیق داوری در علم رجال و تأمل بر روش رجالی او و بررسی نظرات و اندیشه‌های اجتهادی وی در این علم، پاسخی فراروی خواننده ارجمند قرار دهد.

لازم به یادآوری است که عمده منابع این کاوش علمی، آثار رجالی داوری و استادش خویی است؛ یعنی «أصول علم الرجال بین النظرية و التطبيق»، «قواعد رجالی»، «تقریری نو از درس مبانی جرح و تعدیل»، «ترجمه أصول علم الرجال»، «معجم رجال‌الحديث و تفصیل طبقات الرواة» و «درآمدی بر علم رجال» (مقدمه‌های شش‌گانه معجم رجال‌الحديث خویی) است.

۲- مفهوم شناسی

رجالی صاحب‌نظر، ناگزیر از داشتن تعاریفی روشن و دقیق از مفاهیم و مبانی دانش رجال است. مهم‌ترین مبانی و مفاهیم مورد بحث در این دانش، از تعریف آن آغاز می‌شود.

۱. زاده ۱۳۲۲ش در دولت‌آباد اصفهان است. سال‌ها در نجف اشرف از آیات عظام خویی، به‌ویژه، امام خمینی و سید محمود روحانی بهره برد. اکنون در حوزه علمیه قم به تدریس مباحث اجتهادی اصول، فقه، رجال و تفسیر اشتغال دارد. برخی آثار وی عبارتند از: «أصول علم الرجال بین النظرية و التطبيق، التقیة فی فقه أهل‌البيت (ع)، العدالة فی فقه أهل‌البيت (ع)، إیضاح الدلائل فی شرح الوسائل، النبی الأعظم (ص) و وجوده النوری، زیارة عاشوراء تحفة من السماء و قواعد رجالی.

۲. در «ترجمه اصول علم الرجال بین النظرية و التطبيق»، در قسمت فهرست مطالب و پیشگفتار، شماره صفحه لحاظ نشده، بلکه از حروف الفبا استفاده شده است.

۳- تعریف رجال از منظر داوری

بنا بر نظر دانشمندان علم رجال، عمده مأموریت این دانش در دو عنوان خلاصه می‌شود: «راوی‌شناسی» و «توصیف راوی» (کنی، ۱۴۲۱، ص ۳۲). «راوی» موضوع این دانش است و «اوصاف و احوال راوی» محمول آن است و می‌دانیم که موضوع و محمول و نسبت میان آن دو، حقیقت هر علمی است. با نظر به سیر تطور این دانش، به تعاریف متنوعی که هریک ناظر به وجهی از این علم است، دست می‌یابیم. ملا علی‌علیاری تبریزی در «بهجة الآمال»، تعاریف مشهور دانش رجال را یک‌جا به دست داده است؛ از جمله: «رجال علم تشخیص احوال هویتی یا شخصیتی راویان خبر واحد و تحسین یا مذمت ایشان و یا آنچه در حکم آن است، می‌باشد» (علیاری تبریزی، ۱۳۷۹، ص ۴) که تقریباً همان تعریف مشهور رجالی هم عصرش ملاعلی کنی است (کنی، ۱۴۲۱، ص ۳۲) یا «دانشی است که احوال مؤثر در تشخیص هویت راویان و یا احوال روایاتشان را بررسی می‌کند» (علیاری تبریزی، ۱۳۷۹، ص ۵).

استاد داوری با یادآوری این نکته که از نظر علم اصول، نزدیک‌ترین تعریف به واقعیت، بیان حقیقت شیء است که از آن به حدّ تامّ یا تعریف جامع و مانع نام می‌برند؛ پس از گزارش و گذر از چند تعریف متداول و مشهور پیش‌گفته، به تعریف مختار خود از علم رجال می‌رسد: «العلم الباحث عن أحوال الرواة و أوصافهم من حيث الرواية» (داوری، ۱۴۱۶، ص ۱۶)؛ رجال دانشی است که از احوال و اوصاف راویان از جهت روایت‌گری آنان بحث می‌کند و بلافاصله قیدی لازم بر آن می‌زند که: «إنما يبحث عن الأحوال الدخيلة في اعتبار الرواية و عدمه لا مطلقاً» (داوری، ۱۴۱۶، ص ۱۶)؛ یعنی دانشمند رجالی، از مطلق احوال و اوصاف راوی سراغ نمی‌گیرد، بلکه آن دسته از احوال و اوصافی را پی‌جوست که در اعتبار یا عدم اعتبار روایت‌گری او دخیل است. در این تعریف، برخلاف برخی از تعاریف مشهور - نظیر تعریف ملاعلی کنی - سخنی از اختصاص رجال به «راویان خبر واحد» نرفته است. به نظر می‌رسد، عدم ذکر «الخبر الواحد» در تعریف داوری به دلیل آشکار بودن این اختصاص‌سازی است؛ هر چند صاحبان این مقاله، یادکرد آن را در تعریفی جامع، شایسته‌تر می‌دانند.

۴- نیازمندی به دانش رجال در اندیشه داوری

داوری در مباحث مقدماتی رجال استدلالی، با دو دلیل ثبوتی و اثباتی، نیازمندی به علم رجال را بیان می‌کند. با دلیل ثبوتی، از راه عقل و قطع نظر از طریق شرع، اثبات می‌نماید که راه دست‌یابی به شرع و احکام آن، روایات حضرات معصومین (ع) است که بدون دانش رجال امکان تمییز صحیح از سقیم آن، فراهم نیست. در طریق اثباتی نیز با استناد به ادله شرعی، به اثبات این مهم دست می‌یابد؛ البته، با طرح و تبیین «انسداد باب علم» و نیز «وجود اخبار متعارض» (داوری، ۱۴۱۶، صص ۱۶-۱۸ و ۱۳۹۹، صص ۲۴-۲۲).

۴-۱- اعتقاد به حجیت خبر واحد

وی سه دیدگاه اصلی درباره اعتقاد به حجیت خبر واحد و عمل به آن را که عبارتند از «حجیت»، «عدم حجیت» و «تفصیل» برشمرده و ضمن ارزیابی مختصر و مکفی هریک، دیدگاه مختار خود را که قول به

تفصیل است، شرح و بیان نموده است. داوری معتقد است، بنا بر ادله مذکور چون دلالت آیه ۶ حجرات، روایات وارد شده در این بحث و سیره متشرعان و بنای عاقلان، حجیت اخبار آحاد، حتی در صورت عدم یقین به مفاد آن نیز ثابت تلقی می‌شود. وی در نتیجه می‌نویسد: «آن دسته از اخبار آحادی که جامع شرایط حجیت هستند، یعنی افراد ثقه و عادل آنها را نقل کرده‌اند، حجیت داشته و خبری که روایان غیر ثقه آن را نقل کرده‌اند، حجّت ندارد» (داوری، ۱۴۱۶، ص ۱۸ و ۱۳۹۹، ص ۲۲).

داوری در ضمن بیان دلیل اثباتی نیازمندی به علم رجال، «وجود اخبار متعارض» را طرح و یادآور می‌شود که جهت رفع تعارض میان اخبار، ناگزیر از ترجیح بعضی اخبار بر بعض دیگر هستیم. از آنجا که ترجیح هم مرجّح می‌خواهد، مرجّحاتی چون اوّث، اورع و... بودن راوی (انصاری، ۱۴۱۶، ص ۴۴۹) و این مرجّحات نیز در علم رجال مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرند، نیازمندی به علم رجال نیز از این طریق محرز است (انصاری، ۱۴۱۶، صص ۲۲-۲۰).

۴-۲- نگاه داوری به مانعان رجال و حجیت کتب روایی

داوری در نقد دیدگاه منکران و مخالفان و به تعبیر وی، «مانعان» دانش رجال (داوری، ۱۴۱۶، ص ۱۸)، چند سوی این جریان کلی را به تفکیک طرح و بررسی می‌کند:

از یک سو، به اخباریانی که همه مصادر اولیه کتب اربعه روایی را معتبر و بی‌نیاز از بررسی و اعتبارسنجی سندی می‌دانند، اشاره کرده، نخستین و مهم‌ترین دلیل از دلایل - یا به تعبیر وی، استحسانات^۱ - بیست‌گانه صاحب «وسائل الشیعه» را مبنی بر اعتبار و حجیت تمام روایات کتب اربعه و دیگر کتب معتبر روایی و در نتیجه، بی‌نیازی به دانش رجال را در فصلی مشبع برشمرده، نقد و بررسی و ردّ کرده است (داوری، ۱۴۱۶، ص ۳۱). داوری عدم دست‌یابی به یقین و اطمینان و نیز، وجود اخبار ضعیف و مرسل را در بین اخبار موجود، در ردّ دلیل استحسانی شیخ حرّ عاملی، کافی می‌داند؛ آنجا که شیخ مدعی بود که: «ما از طریق اخبار متواتر و محفوف به قرائن، علم قطعی پیدا کردیم که شیوه رایج و مستدام قدما و پیشوایان ما در مدت بالغ بر سیصد سال، ضبط احادیث و تدوین آنها در مجالس ائمه و دیگران بوده و همت علمای ما در آن مدت طولانی، صرف تألیف روایات احکام... تصحیح و ضبط و عرضه روایات بر ائمه معصومین شده است» (میرجلیلی و خیبر، ۱۳۹۸، ص ۶).

از سوی دیگر، داوری دلیل مانعین بر عدم حجیت اخبار آحاد بجز اخبار محفوف به قرائن (داوری، ۱۳۹۹، صص ۲۴-۲۲) را - که به سید مرتضی و ابن زهره و ابن ادریس و برخی دیگر از بزرگان منسوب است - فارغ از ارزیابی صحت یا سقم این انتساب، با دلیل عدم امکان دسترسی به این نوع خبر برای ما و در این زمان نقد می‌نماید و نیز، دلیل مدعیان حجیت تمامی روایات کتب اربعه را به خاطر شهادت مؤلفان آنها بر صحت آن روایات، با دلیل ساده عدم انحصار روایات شیعی به کتب اربعه پاسخ می‌دهد و می‌گوید که با فرض صحت تمامی روایات کتب اربعه «باز هم بی‌نیاز از علم رجال نیستیم؛ زیرا کتب اربعه شامل

۱. یعنی از دید داوری، نخستین و مهم‌ترین دلیل صاحب «وسائل الشیعه» مبنی بر حجیت کتب اربعه، صرف استحسان است، نه اقامه دلیل بر اثبات حجیت خبر واحد؛ استحسانی که فقهای امامی در علم اصول بالاتفاق آن را حجّت نمی‌دانند.

تمام روایات نمی‌شود و برای بررسی دیگر کتب روایی، نیاز به علم رجال همچنان باقی است» (میرجلیلی و خیبر، ۱۳۹۸، ص ۸).

داوری دلیل چهارم مانعان (مخالفتان) علم رجال را که می‌گویند: روایت مشهور و مورد عمل اصحاب، حجیت دارد و محتاج به بررسی سندی و کنکاش رجالی نیست، هرچند از ضعف سند برخوردار باشد، چنین پاسخ می‌دهد که: الف) به دست آوردن قول مشهور قدما متعذر و یا مشکل است و ب) چه بسا مشهور به دست آمده مطابق با روایت، با استناد به دلایل دیگری صادر شده باشد (داوری، ۱۴۱۶، صص ۲۲-۱۸ و ۱۳۹۹، صص ۳۳-۲۶).

بنابراین، با بررسی و نقد ادله مخالفان علم رجال، روشن می‌گردد که علماء و فقهاء نیازمند علم رجال هستند و این علم، آثار و فوائد بسیاری در گستره حوزه گسترده علوم دینی، به‌ویژه، در استنباط احکام شرعی دارد.

در اینجا باید به ابتکار مهم داوری در بررسی و اعتبارسنجی مصادر و موسوعه‌های مهم روایات فقهی شیعه اشاره کرد که شاید با این گستردگی و دقت، برای نخستین بار در کتب تحقیقی رجال انجام پذیرفته است. داوری موسوعه‌های روایی «وسائل الشیعه» و «مستدرک الوسائل» را از حیث: مصادر و منابع، مؤلف و تألیف، سند و مضمون روایات و نیز، تمییز میان روایات معتبر و نامعتبر آنها، به دقت و وسعت مورد پژوهش قرار داده است و توفیق این ابتکار را مدیون اشاره استادش آیت الله خویی می‌داند (داوری، ۱۴۱۶، ص ۲۶۹).

۴-۳- «شهادت» مناط حجیت قول رجالی از نظر داوری

پرسش مهمی که پس از اثبات نیازمندی به علم رجال و حجیت اقوال رجالی مطرح می‌شود، این است که مناط حجیت و ملاک اعتبار اقوال رجالیان چیست؟ چرا و به چه دلیل، قول رجالی برای ما معتبر و حجت است؟

داوری نیز در آثار تحقیقی خود، سه مبنای مشهور را در پاسخ به این پرسش طرح و سپس، ارزیابی می‌کند: حجیت اقوال رجالی از باب «ظن و انسداد باب علم، از باب خبرویت و از باب ادله شهادت» (داوری، ۱۴۱۶، ص ۲۲ و ۱۳۹۹، ص ۴۲).^۱ در تبیین و ارزیابی دیدگاه‌ها، داوری از نقد و بررسی حجیت قول رجالی از باب عمل به ظن شروع می‌کند. قائلان به این نظر معتقدند: اگر به حجیت خبر واحد معتقد نشویم، ناگزیر با درب بسته علم برخورد می‌کنیم. آنها می‌گویند: انسداد باب علم، موجب حجیت ظن رجالی شده و قول رجالی در باب توثیق یا تضعیف راویان را باید از این باب پذیرفت؛ یعنی هرچند سخن رجالی برای ما علم آور نیست، اما حداقل ظن آور هست (علیاری تبریزی، ۱۳۷۹، ص ۲۲). پاسخ داوری به این قول، دلیل عدم حجیت عمل به ظن است مگر به دستور شارع یا ظنی که با دلیل، اعتبار آن ثابت گردد (داوری، ۱۴۱۶، ص ۲۴). افزون بر این، اگر راه علم هم مسدود باشد، اما راه علمی باز است. در صورت

۱. می‌توان «اطمینان» را هم به این سه افزود؛ یعنی اطمینانی که از رجوع به قول رجالی برای انسان حاصل می‌شود، همان مایه و مبنای حجیت قول رجالی است. برخی از بزرگان بر این نظرند.

بسته‌بودن باب علم و علمی، باز نمی‌توان حکم به حجیت ظنِ رجالی داد؛ چون این انسداد کبیر نیست که در همه یا اکثر احکام جاری و ساری باشد (داوری، ۱۳۹۹، صص ۲۴-۲۲).

در تبیین و ارزیابی دیدگاه دوم، یعنی سخن کارشناس/ قول خیره رجالی، نیز داوری ضمن تصریح به عدم علم یا اطمینان‌آوری قول خیره، آن را معتبر نمی‌داند، مگر در موارد ظن خاص یعنی مواردی که دستور صریح شارع بر مراجعه به نظر کارشناس وجود دارد (داوری، ۱۴۱۶، ص ۲۴ و ۱۳۹۹، صص ۲۴-۲۲، ۴۳-۴۵).

اما دیدگاه برتر و قول مختار داوری از میان سه‌گانه پیش‌گفته، «شهادت» است؛ یعنی شهادتِ رجالی که خود اهل ورع و عدالت، وثاقت، حفظ، عقل، بلوغ و دیگر صفات لازم برای یک راوی است، در توثیق یا تضعیف یک راوی برای ما حجّت است. پس، چون رجالی باید شرایط شهادت را داشته باشد؛ بنابراین، شهادت متأخران رجالی (مثلاً معاصران) درباره متقدمان و راویان عصر حضور اهل بیت(ع)، اصلاً پذیرفتنی نیست و فاقد جاهت و حجیت است؛ چون خاستگاه این دیدگاه، گردآوری قرائن و خبر «عن حدس» است نه شهادت برخاسته از خبر حسی «عن حسّ». پس تنها نظر و شهادتِ رجالیان متقدم چون شیخ طوسی یا استادش شیخ مفید که اخبارشان «عن حسّ» است و نه از روی حدس و اجتهاد، معتبر است. به نظر داوری، هم‌زمانی یا نزدیکی عصر رجالیان متقدم با راویان و مشایخ ایشان، از دلایل و مبانی صحت این قول است (داوری، ۱۴۱۶، ص ۲۵ و ۱۳۹۹، صص ۴۸-۴۶).

البته، در سلسله قائلان به «شهادت» در باب حجیت قول رجالی نیز، نام‌های شهیری درج است؛ بزرگانی چون محقق حلّی، حسن بن زین الدین العاملی صاحب معالم، فرزندش محمد بن حسن بن زین‌الدین، سید مجاهد و صاحب مدارک (جوان، ۱۳۹۳، صص ۹۳-۷۷).

۴-۴- داوری و منهج وثوقِ سندی

ضرورت ارزیابی و اعتبارسنجی حدیث، امر پوشیده و مجهولی نبوده و نیست که نیاز به استدلال و شواهد متعدد اثباتی داشته باشد. علمای شیعه و محققان از اهل سنت و جماعت، بر این باورند که موتور جریان وضع و جعل، تحریف و تصحیف و... از همان عهد نبوی (ص) روشن شد. خبر متواتر منقول از پیامبر اکرم(ص) بر اثبات این واقعیت اسفناک، کافی است که فرمود: «مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ» (طوسی، ۱۴۱۴، ص ۲۲۷/ بخاری، ۱۴۱۰، ص ۴۶/ نیشابوری، ۱۳۳۴، ص ۱۵)؛ هر کس بر من عمداً دروغ ببندد، پس جایگاه او آتش خواهد بود.

از دیرباز، دو مبنا در ارزیابی و اعتبارسنجی احادیث شیعه، در رقابتی نزدیک‌تر با هم بوده‌اند.^۱ قرآینی در دست است که سنجه حدیث صحیح عند المتقدمین با عند المتأخرین متفاوت بوده (عمادی حائری، ۱۳۸۸، صص ۱۴۴-۱۴۳) و مشهور آن است که متقدمان - تا قرن ۵ هجری - برای دستیابی به خبر صحیح،

۱. البته، در مجموع سه گونه ارزیابی حدیث صورت می‌گیرد: سندی، متنی و منبعی. سندی و متنی که مهم‌ترین گونه‌های اعتبارسنجی حدیث‌اند، در این بخش از مقاله تبیین شدند. گونه سوم، یعنی ارزیابی منبعی است که در نزد گروهی از علمای موسوم به «فهرستی» یا کتاب‌محور مطرح است. اینان اعتبار حدیث را بسته به اعتبار منبع/ مأخذ حدیث با شرط اخذ از «کتاب معروف» یا «اصل مشهور» می‌دانند (طوسی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۳۷).

متن و قرائن جانبی آن را مانند علو مضمون، مطابقت با قرآن، مطابقت با عقل، موافقت با سیره متشرعه،... و سند - که می‌توانست یکی از آن قرائن باشد - مورد دقت و منبع ارزیابی خود از حدیث قرار می‌دادند و اصطلاحاً وثاقت صدور یا قرائن محور بودند. در مقابل، متأخران از قرن ششم هجری به بعد، خاصه در حوزه حدیثی حله و تلاش‌های صورت گرفته در آن، از جمله در بحث تنويع و تریب حدیث بر اساس سند و اعتبار روات، که آن را به سید احمد، برادر سید علی بن طاوس نسبت می‌دهند (طباطبایی، ۱۳۹۶، ج ۲، ص ۱۴۸)، خبری را ثقه می‌دانستند که فارغ از متن و محتوای حدیث، دارای سند و سلسله‌ای ثقه می‌بود و اصطلاحاً وثاقت‌سندی بودند. تأکید این گروه بر سند، دل‌بستگی زیاد ایشان را به علم رجال و فربهی آن دانش را رقم زد. انواع تقسیمات حدیث در علم درایه، عمدتاً محصول تلاش حدیثی این گروه است که البته مورد استفاده فراوان پژوهشگران حوزه فقه الحدیث بوده و هست.

ناگفته نماند، این دو جریان تاریخی، در دوران معاصر نیز، توسط دو تن از فحول فقه‌های شیعه در دو مرکز فقهات، بازخوانی و بازنگاری شد. آیت‌الله سیدحسین طباطبایی بروجردی (۱۲۵۴-۱۳۴۰) در قم، رهبری جریان وثاقت‌صدوری‌ها را بر عهده گرفت و آن مشی و مرام حدیث‌سنجی را احیا نمود و آیت‌الله سیدابوالقاسم موسوی خویی (۱۲۷۸-۱۳۷۱) در نجف، علم جریان وثاقت‌سندی‌ها را بر دوش کشید. مسلم داوری به عنوان دانش‌آموخته مکتب نجف، چون استادش خویی در اعتبارسنجی احادیث، معتقد به منهج وثوق‌سندی و بررسی اسناد رجالی روایت می‌باشد. پس طبیعی است که وی شهرت عملی و روایی و قرائنی از این دست را باعث اعتبار روایت نمی‌داند، بلکه ملاک حجیت یک حدیث را به اعتبار وثاقت راوی و سند روایت می‌انگارد.

پیش‌تر اشاره شد که دیدگاه مختار داوری در باب اعتقاد به حجیت خبر واحد و عمل به آن، از میان «حجیت و عدم حجیت»، قول به تفصیل بوده است که در شرح و بیان آن می‌گوید: آن دسته از اخبار آحادی که جامع شرایط حجیت‌اند، یعنی افراد ثقه و عادل و مانند آن، آنها را نقل کرده‌اند، اعتبار دارند و اخباری که راویان غیر ثقه آن‌ها را نقل کرده‌اند، حجّت نیستند: «و النتيجة أنّ أخبار الآحاد - و إن لم تقد العلم - قد ثبتت حجیتها بالأدلة المذكورة، فتعامل معاملة العلم فيما إذا كان الراوی جامعاً لشرائط القبول، من الوثاقة والعدالة ونحوها، و ما عداه لا يؤخذ بخبره، و يكون داخلاً تحت عموم النهی عن العمل بالظن» (داوری، ۱۴۱۶، ص ۱۸) که همین کلام و استدلال، نشانه‌ای صریح از منهج وثوق‌سندی آیت الله داوری دارد.

۵- داوری و منابع‌شناسی رجال

از آنجا که کتب رجالی به عنوان منابع اصلی در دسترس و به جای مانده از گذشته، شرح حال و احوال - ذاتی و وصفی^۱ یعنی هویت شخصی و نیز، توصیفی اعم از مدح و ذم - یکایک راویان اخبار اهل بیت (ع) را به خوانندگان تقدیم می‌کنند، هر محقق رجالی ناگزیر از آن است که مهم‌ترین گونه‌های منابع و ویژگی‌های هریک را از نظر خود برشمارد و ضمن مرور ادوار زمانی مؤلف و تألیف، به بیان تأثیر و تأثرات

۱. به تعبیر دقیق مولی علی کنی (کنی، ۱۴۲۱، ص ۳۲).

هر منبع پرداخته، نظر خود را درباره اعتبار آن ابراز و میزان اعتماد و اعتقاد خود را به آن مشخص نماید. از این رو، مسلم داوری نیز در ضمن مباحث رجالی خود، مصادر رجالی را طرح و تحلیل می‌نماید. وی چون بسیاری از رجالیان، «زمان نگارش» (داوری، ۱۳۹۹، ص ۵۱) را مهم‌ترین عامل دسته‌بندی و اعتبارسنجی کتب رجال قلمداد می‌کند و میزان ارزش هر یک از مصادر رجالی را وابسته به نزدیکی زمانی آن به دوران حضور معصومان (ع) می‌شمارد؛ یعنی یک منبع رجال، هرچه به آن دوره، قربت زمانی بیشتری داشته باشد، از اهمیت بالاتر و جایگاه والاتری برخوردار است. بر این اساس از نظر داوری، کتب رجالی به سه دسته تقسیم می‌شوند:

الف) کتب رجالی متقدمان: تا پایان قرن پنجم یا عصر شیخ الطائفه که شش کتاب از این دوران باقی مانده که از آنها به «اصول اولیه» نام می‌برند و عبارتند از: ۱. رجال کثی و توثیق و تضعیف‌های منحصر به فرد راویان از طریق ائمه اطهار (ع)، به اختیار و تذهیب شیخ طوسی؛ ۲. فهرست نجاشی به عنوان تخصصی‌ترین رجال اصول اولیه که امتیاز ویژه‌اش در ضبط و دقت مؤلف است. داوری به همین دلایل، فهرست نجاشی را بر کتب رجالی شیخ برتری می‌دهد (داوری، ۱۳۹۹، ص ۵۴). البته، این نظر بیشتر محققان رجال است که در مجموع، «فهرست (رجال) نجاشی به دلایلی چند از جمله: تأخر تألیف، تمرکز نویسنده بر علم رجال، بهره‌گیری او از استادان نام‌دار دانش رجال و حدیث و... برتری ویژه‌ای نسبت به آثار رجالی شیخ طوسی دارد.» (داوری، ۱۳۹۹، صص ۱۲۰-۱۰۱)؛ ۳ و ۴. الرجال و فهرست شیخ طوسی که یکی به شیوه طبقات و دیگری به سبک فهارس به نگارش درآمده است؛ ۵. رجال ابن غضائری و اختلافات سه‌گانه پیرامون آن در «انتساب» و «طریق» و «اعتبار». آن داوری بر این باور است که گرچه این رجال، اثر ابن غضائری است؛ اما بیشتر قرائن بر انتساب این کتاب به غضائری پسر یعنی احمد بن حسین بن عبید الله استوار است. دیگر اینکه این کتاب، چون به طریق وجاده به دست ما رسیده (نه طریق صحیح مشخص معنعن)، سندی بر این کتاب وجود ندارد و سید جمال‌الدین بن طاوس (م. ۶۷۳ ق) به عنوان نخستین کسی که به این کتاب دست یافت، تصریح می‌نماید که این کتاب را از کسی روایت نمی‌کند (میرجلیلی و خبیر، ۱۳۹۸، ص ۲۷). داوری درباره اعتبار رجال ابن غضائری، پس از نقد و بررسی آراء چهارگانه موجود، از جمله پس از ردّ نظر استادش خوبی که در انتساب کتاب به نویسنده تشکیک نمود، قائل است که اعتبار کتاب، از ادله بیشتری برخوردار است؛ اما مشکل کتاب این است که با «سند» صحیحی به دست ما نرسیده و مشهور هم نمی‌باشد. بنابراین، نمی‌توان آرای رجالی آن را معتبر دانست و آن را در زمره اصول رجالی برشمرد (میرجلیلی و خبیر، ۱۳۹۸، ص ۲۹/ داوری، ۱۳۹۹، صص ۵۸-۵۷). پیش‌تر آیت‌الله خوبی در مقدمه ششم بر معجم رجال الحدیث، نه تنها در نسبت کتاب به ابن غضائری تشکیک کرد، بلکه آن را ساخته و پرداخته مخالفان شیعه قلمداد نمود (خوبی، ۱۳۹۶، صص ۱۲۴-۱۲۳). بنابراین، داوری در این همانی کتاب از جهت نتیجه، با استاد هم‌افق است؛ ولی در خصوص روش، قائل به عدم وجود سند به کتاب است نه ضعف سند؛ ۶. رجال برقی که در انتساب آن به چهار نفر اختلاف است و همین باعث ضعف کتاب شده است، اما داوری قول انتساب کتاب به «احمد بن عبدالله بن احمد بن محمد بن خالد برقی» را با توجه به قرآنی، قوی‌تر می‌داند (داوری، ۱۳۹۹، ص ۵۸).

ب) **کتاب رجالی عصر فترت:** داوری برای این عصر - سده ششم تا پایان نهم - پنج کتاب را مهم ارزیابی می‌کند: معالم العلماء ابن شهر آشوب، فهرست منتجب‌الدین رازی، رجال ابن داود حلی و خلاصة الاقوال علامه حلی به شیوه جرح و تعدیل، و کتاب حل الاشکال سید احمد بن طاوس که اگرچه اصل «این کتاب به دست ما نرسیده؛ اما کتاب التحریر الطاووسی در دست است که حاصل مطالبی است که صاحب معالم از کتاب حل الاشکال فی معرفة الرجال استخراج کرده است» (میرجلیلی و خیبر، ۱۳۹۸، ص ۳۲).

ج) **کتاب رجالی متأخران:** این کتاب از سده دهم تا عصر حاضر به سبک‌های مختلف و نو به نگارش درآمده‌اند. داوری کتاب‌های این دوره را مورد دقت و ارزیابی قرار داده، مهمترین آنها را برمی‌شمرد: از مجمع الرجال قهپایی و منهج المقال استرآبادی و جامع الرواة اردبیلی که به شیوه طبقات نیمه پیشرفته است، تا قاموس الرجال علامه محمدتقی شیخ شوشتری و البته، اثر گران‌بهای معجم رجال الحدیث استادش آیت‌الله سیدابوالقاسم خویی (میرجلیلی و خیبر، ۱۳۹۸، صص ۳۳-۳۵).

۶- میراث‌داری در عین استقلال علمی

پیش‌تر اشاره شد، اما در اینجا مناسب است در اثرپذیری و بلکه میراث‌داری رجالی مسلم داوری یادآور شود که وی به صراحت اذعان دارد، معیارش در مباحث رجالی، شیوه استادش آیت‌الله خویی است چنانکه در جای‌جای آثار رجالی داوری به هر مناسبت، یک پای‌نقل ادله و نقد آراء، برشماری نقطه نظرات «السید الاستاذ قدس سره» (داوری، ۱۴۱۶، ص ۵۱۲) و «سیدنا الاستاذ قدس سره» (داوری، ۱۴۱۶، ص ۴۹۵) است. وی فراتر از یادکرد استاد در ضمن مباحث تخصصی، در گفتگویی درباره زندگی و زمانه علمی خود نیز از یاد نمی‌برد که تأکید کند: «حقیر هم همان روش و دیدگاه حضرت استاد [آیت‌الله خویی] را معیار می‌دانم؛ لکن به اضافه راه‌های دیگری که می‌توان روایات را با آنها تصحیح نمود...» (داوری، ۱۳۹۵، ص ۲۵). داوری اگرچه تألیف معجم رجال الحدیث را در علم رجال و حدیث یک تحول و ابتکار بزرگ به حساب می‌آورد؛ اما کار خود را در رجال، ادامه کار استاد دانسته و اصول علم الرجال خود را تکمیل‌کننده معجم رجال الحدیث خویی می‌داند؛ آنجا که در پاسخ به این سؤال که آیا در نقل حدیث می‌توان به معجم رجال الحدیث اکتفاء کرد، با صراحت می‌گوید: «بله، می‌توان اکتفاء نمود، ولی با ملاحظه کتاب «اصول علم الرجال بین النظرية و التطبيق» که در واقع این کتاب، راه‌های تصحیح روایت را نشان می‌دهد که در معجم بیان نشده است» (داوری، ۱۳۹۵، ص ۲۵).

البته چنان که داوری خود گفته، و نیز به گواهی آثار و مباحث رجالی منتشر شده، وی در ضمن امانت‌بانی و میراث‌داری در نشر و شرح آراء استاد، تأملات، ابتکارات و اجتهادات خاص خود را نیز به پیشگاه اهل علم تقدیم داشته است و حتی در این راستا، از نقادی علمی نقطه نظرات و آثار آیت‌الله خویی که از او با تعبیر «سیدنا الاستاذ» یاد می‌کند، ابایی ندارد چنانکه در این نوشتار نیز ملاحظه می‌شود (نک: ادامه همین مقاله، از جمله در مبحث: قواعد توثیق عام).

۷- جرح و تعدیل از منظر داوری

جهت دستیابی به وضعیت رجالی راویان، با مراجعه به کتب پیشینیان دیده می‌شود که رجالیان در توثیق و یا تضعیف روایت حدیث، از الفاظ متفاوت و گوناگونی بهره برده‌اند که شایان تأمل و تحقیق است. داوری نیز به شکل مستوفی در این بحث ورود کرده و ابتکار عمل به خرج داده است که در ادامه ملاحظه می‌شود:

۷-۱- واژگان‌شناسی توصیفات رجالی

رجالیان در آثار خود، در توصیف راویان اعم از توثیق یا تضعیف آنان، الفاظ گوناگونی را به کار برده‌اند. داوری نیز، دسته‌بندی‌ای از الفاظ جرح و تعدیل به دست می‌دهد:

۷-۱-۱- واژگان توثیق و تضعیف

الف. واژگان توثیق: که موجبات حجیت خبر راوی و اعتماد بر آن را فراهم می‌کنند. این واژگان خود در چهار مرتبه، اولویت‌بندی می‌شوند که استاد داوری به ترتیب اولویت، از آن الفاظ و مصداق و مرتبه هر کدام، سخن می‌گوید: ۱. واژگان مافوق وثاقت، ۲. واژگان مؤکد بر وثاقت، ۳. واژگان دال بر وثاقت، ۴. واژگان دال بر حسن راوی. داوری هر چهار قسم - حتی قسم چهارم - را معتبر دانسته و خبر راویان این توصیفات را حجّت می‌شمارد. وی دلیل بر پذیرش قسم چهارم را نزدیکی «حسن» با «وثاقت» و پذیرش آن توسط عقلا می‌داند (داوری، ۱۳۹۹، ص ۷۶).

ب. واژگان تضعیف: که نشان از بی‌اعتباری راوی و فقدان حجیت روایت می‌نمایند که خود به دو مرتبه «ضعف مطلق» و «مبالغه و تأکید بر ضعف» تقسیم می‌شوند. بدیهی است، روایت این راویان مشمول حجیت خبر واحد نیست؛ مگر اینکه به گفته داوری، محفوف به قرائنی خارجی باشند (داوری، ۱۳۹۹، ص ۷۶). البته، داوری در اینجا به الفاظی غیر ملازم با حجیت خبر واحد نیز اشاره می‌کند که: یا به نحوی مدح راوی هستند؛ اما در نهایت موجبات توثیق او را فراهم نمی‌کنند، مانند: «فاضل» و یا واژگانی خنثی هستند، مانند «مولی» (داوری، ۱۳۹۹، ص ۷۳). نظر داوری بر این است که این دو وجه توصیف هم، دلالت بر توثیق راوی نمی‌کنند چون از این الفاظ، احراز وثاقتی صورت نمی‌گیرد همچنان که بر ضعف راوی هم دلالتی ندارند (داوری، ۱۳۹۹، ص ۷۶).

۷-۱-۲- واژگان مورد اختلاف

مراد از واژگان مورد اختلاف توصیفات است که بر سر جرح‌کنندگی یا تعدیل‌کنندگی آنها، بین عالمان رجالی اختلاف است و معرکه آراء رجالی می‌باشند. استاد داوری بیست و چند مورد از این الفاظ را که نمود جرح یا تعدیل کردن آنها چندان روشن نیست، برمی‌شمارد که پس از شرح و بیان و نقد و ارزیابی مفصل هریک، قول مختار خود را ارائه می‌کند؛ از جمله: «رحمه الله»، «رضی الله عنه» (قاعدۀ ترحّم و ترّضی) (داوری، ۱۳۹۹، صص ۱۰۹-۱۰۱) و «اسند عنه».

در اینجا به دیدگاه داوری درباره تنها یکی از این واژگان مورد اختلاف بسنده می‌کنیم که بیش از دیگر واژگان، محل نزاع و اختلاف رجالی بوده و هست. داوری در این مورد نشان می‌دهد که یک صاحب نظر رجالی، چگونه شقوق و احتمالات مختلف و متعدد یک مسأله را طرح و بیان و نتیجه‌گیری می‌کند: «اسند عنه» عبارت منحصر به فرد شیخ الطائفه در کتاب الرجال است که نه تنها پیش از او، بلکه حتی خود شیخ هم از این ترکیب در الفهرست و یا دیگر آثارش استفاده نکرده است. این عبارت در معرفی چند صد تن از راویان به کار رفته است. محل نزاع آن است که این عبارت دلالت بر وثاقت راوی می‌کند یا نه؟ هرچند برخی بر دلالت وثاقت آن نظر دارند،^۱ اما مشهور خلاف آن است و بیشتر رجالیان و فقها چنین برداشتی از این عبارت ندارند.^۲

پس از شیخ، برداشتها و احتمالات متعدد و متفاوتی از نحوه قرائت «اسند» (معلوم یا مجهول) و معنای آن و مرجع ضمیر در «عنه» صورت گرفته است. البته، قرائت شاذی از آن نیز به صیغه متکلم وحده فعل مضارع معلوم، توسط برخی از معاصران ثبت شده که چندان محل اعتنا نیست.^۳ داوری نیز احتمالات مهم این تعبیر را طرح و نقادی و سپس، دیدگاه برتر خود را بیان می‌کند.^۴ وی پنج برداشت از «اسند عنه» را قابل بررسی می‌داند:

۱. **أُسْنِدٌ عَنْهُ (مجهول):** که مرجع ضمیر در «عنه»، صاحب شرح حال است و به معنی اعتماد محدثان و شیوخ رجالی بر اوست. این قول مجلسی اول است؛^۵ اما داوری نه تنها دلالت این تعبیر را بر توثیق (یا تضعیف) قبول ندارد (داوری، ۱۳۹۹، ص ۹۹)؛ بلکه اصلاً این احتمال را مردود می‌شمارد؛ با این استدلال که: پس چرا شیخ در ترجمه برخی اشخاص، «أُسْنِدٌ عَنْهُ» آورده که آنها را تضعیف کرده است؟
۲. **أُسْنِدٌ عَنْهُ (مجهول)؛ اسناد تا پیامبر (ص):** که مرجع ضمیر در «عنه»، صاحب شرح حال است و به معنی صرف رفع الحدیث و اسناد (نه اعتماد) آن به پیامبر (ص) است. به نظر داوری، این تعبیر در صورت تضعیف نشدن، تنها سلسله‌دار بودن حدیث و اسناد آن را می‌رساند و حتی از سوی قائلان، دلالتی بر توثیق راوی ندارد.
۳. **أُسْنِدٌ عَنْهُ (مجهول):** که مرجع ضمیر در «عنه»، صاحب شرح حال است اما اسناد در اینجا صرفاً به معنی قرار گرفتن راوی در سلسله اسانید حدیث است. به عبارت دیگر راوی بالاسناد و با واسطه از امام نقل

۱. گروهی که قائلند این عبارت دلالت بر وثاقت می‌کند، آن را «أُسْنِدٌ عَنْهُ» به صیغه مجهول خوانده‌اند و بازگشت ضمیر (عنه) را به صاحب ترجمه دانسته و معتقدند: اسند به معنای اعتماد است؛ یعنی بر این شخص اعتماد شده است. علامه مجلسی جزو این گروه است. نک تعلیقه منهج المقال (استرآبادی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۱۱۳).

۲. برخی چون کلباسی معتقدند: «أُسْنِدٌ عَنْهُ» و چهار احتمال دیگر در این عبارت، هیچ کدام دلالت بر وثاقت راوی نمی‌کند (کلباسی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۱۵).

۳. بنابراین، «أُسْنِدٌ عَنْهُ» یعنی من (شیخ طوسی) سند را به صاحب شرح حال، متصل می‌کنم (رحمان ستایش و جدیدی نژاد، ۱۳۸۴، ص ۳۴۱).

۴. برخی تا یازده احتمال را از این تعبیر برداشت کرده‌اند (رحمان ستایش و جدیدی نژاد، ۱۳۸۴، ص ۳۴۴).

۵. محمدتقی مجلسی در شرح حال ایوب بن الحر می‌نویسد: «المراد به، أنه روی عنه الشیوخ واعتمدوا علیه و هو کالتوثیق و لا شکَّ أنه ذا المدح أحسن من "لا بأس به"» (مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۶۴).

روایت می کند نه مستقیم. داوری معتقد است که این قول نه تنها دلالتی بر توثیق یا تضعیف نمی کند، بلکه با دلایلی چند تضعیف می شود (داوری، ۱۳۹۹، ص ۹۵).

۴. **اَسْنَدَ عَنهُ (معلوم):** ضمیر غائب فاعلی در فعلِ اسند به «ابن عقیده»^۱ برمی گردد و مرجع ضمیر مجرور در «عنه» صاحب شرح حال است؛ یعنی ابن عقیده به صاحب ترجمه سند دارد. داوری هر چند این احتمال را قابل توجه می داند و در کنار مبعّدات، مقربات و مویداتی برای آن دیده است، اما باز در مجموع، نه این برداشت را می پذیرد و نه در آن، دلیل متقنی بر وثاقت صاحب ترجمه می یابد (داوری، ۱۳۹۹، صص ۹۸-۹۶).

۵. **اَسْنَدَ عَنهُ (معلوم):** که اسناد در معنی ارتفاع است؛ یعنی «اَسْنَدَ» به معنای «رَفَعَ» می باشد و مراد، رفع و اسناد حدیث از پیامبر (ص) می باشد. در این احتمال ضمیر غایب در «اَسْنَدَ» به صاحب ترجمه و ضمیر بارز در «عنه» به امام (ع) و معنای اسناد هم رفع دادن حدیث نبوی است. از نظر داوری، این قول مؤیداتی دارد که در مجموع می توان آن را پذیرفت. این احتمال، قول مختار و قوی ترین دیدگاه از نظر وی است؛ اما باز ایشان این برداشت از اسناد عنه را دالّ بر وثاقت نمی داند (داوری، ۱۳۹۹، صص ۹۹-۹۸).
ناگفته نماند که استاد داوری، یعنی آیت الله خوئی در معجم رجال الحدیث، توقّف در تعیین مراد تعبیر «اسند عنه» را پذیرفته و در مقدمه ششم خود بر این معجم، به عنوان نتیجه داوری خود می نویسد: «حاصل سخن آنکه: تقریباً از این عبارت شیخ طوسی، معنای مشخص و درستی به دست نمی آید و او به مقصود خود آگاه تر است» (خوئی، ۱۳۹۶، ص ۱۳۱ و ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۱۰۸).

۷-۲- دیدگاه داوری در تعارض جرح و تعدیل

در تعارض میان جرح و تعدیل یک راوی (مثل سهل بن زیاد الآدمی) که دو نظر مخالف از دو رجالی موثّق (مثل شیخ در الرجال و نجاشی در الفهرست) درباره او رسیده است، برخی از بزرگان مانند محقق و صاحب معالم، قائل به دیدگاه تقدم جرح بر تعدیل آن راوی می شوند و برخی دیگر از اعلام، چون شیخ در الخلاف و علامه در قواعد الاحکام و آخوند در کفایة الاصول، قائل به دیدگاه توقف درباره او می گردند. البته، توقف، قول مشهور است (داوری، ۱۳۹۹، صص ۸۴-۸۰).

داوری نیز در این محل به تأمل نشسته، نظر مختارش را می توان به عنوان دیدگاه سومی در این بحث، مطرح کرد.^۲ او قول مشهور یعنی توقّف را اصحّ و اقوی می داند؛ یعنی معتقد است، هنگام پیش آمد تعارض، در صورت امکان، جمع گردد و الاّ توقّف شود. در صورت عدم امکان جمع و بقای تعارض، باید توقّف کرد؛ چون قول جارح یا معدّل، هر دو شهادت است و حجیت دارند - پیش تر بیان شد که «شهادت» مناط و ملاک اعتبار قول رجالی از دید داوری است - در نتیجه، نمی توان یکی را بر دیگری مقدم داشت؛

۱. ابن عقیده، ابوالعباس احمد بن محمد بن سعید همدانی (۲۴۹-۳۳۲ ق)، صاحب کتاب الرجال بوده است. شیخ طوسی در مقدمه رجال الطوسی می نویسد: کتابی جامع تر از کتاب ابن عقیده در رجال امام صادق (ع) نیافته است. شیخ پس از بیان اسامی رجال امام صادق (ع) از کتاب ابن عقیده، اسامی رجالی را که وی به آنها اشاره نکرده، اضافه کرده است (آقا بزرگ تهرانی، ۱۳۰۴، ج ۱، ص ۸۶).

۲. چنان که مقرّر (مهدی غلامعلی) در تدوین قواعد رجالی استاد داوری چنین کرده است (داوری، ۱۳۹۹، ص ۸۵).

پس ناگزیر از توقف هستیم (داوری، ۱۳۹۹، ص ۸۵). همانطور که اشاره شد، این بحث دائر مدار مبناهی رجالی فرد در پذیرش قول رجالی است که مبناهی استاد داوری هم شهادت بوده است.

۷-۳- قواعد توثیق عام در نظریه داوری

در کنار توثیقات خاص - فرد یا افرادی به دلایلی از جمله تنصیص معصوم(ع)، مثل برخی گزارش‌های کَشی (طوسی، ۱۳۴۸، ص ۲۳۸ / داوری، ۱۳۹۹، ص ۱۳۵) - توثیق‌های عام/ عمومی یا قوانین و قواعد کلی‌ای هم وجود دارد که بنا بر شمولیت آنها ممکن است با آن، حکم به توثیق چند صد راوی در یک جا داده شود. این توثیقات در قالب عناوینی چون قاعده توثیق: مشایخ اصحاب اجماع، وکلای ائمه(ع)، اصحاب امام صادق(ع)، راویان کتب تفسیر قمی و کامل الزیارات، مشایخ ثقات ثلاثه، روایة الاجلاء از راوی خاص، مراسلات ابن ابی عمیر (از آنجا که او غیر از ثقات، از کسی نقل حدیث نمی‌کرد)، خاندان بنو فضال، مشایخ اجازات و ... در کتاب‌های رجالی آمده است (داوری، ۱۴۱۶، ص ۳۸۳).

داوری کوشیده است مشکلات توثیقات عامه را به روش علمی و به شکل متقن مرتفع سازد. علاوه بر استدلال‌های وی در این بحث، فحص و استقصای گسترده اسناد روایات و اخراج اسماء راویان ثقه از کتب معتبری که اعتبار روایات آنها با ادله متعدد به اثبات رسیده، از ویژگی‌های پژوهش رجالی اوست. در این مختصر، به بررسی مجمل چند قاعده مهم توثیقات عام از دیدگاه داوری می‌پردازیم:

۷-۳-۱ - قاعده توثیق مشایخ اصحاب اجماع

یکی از مشهورترین قواعد توثیقات عمومی، شهادتی است به نام توثیق مشایخ اصحاب اجماع که نخستین بار، کَشی در سه جای رجال خود، آن را برای سه دسته از راویان و اصحاب: یک. امام باقر و امام صادق علیهما السلام، دو. امام صادق(ع)، سه. امام کاظم و امام رضا علیهما السلام می‌آورد^۱ و از آن پس، معرکه آراء مختلف محدثان رجالی و فقهای اصولی می‌شود. داوری پس از طرح مقدمات و مفهوم‌شناسی از شهادت کَشی برای این سه طایفه^۲ در بحثی مستوفی، پنج دیدگاه از نظریه اصحاب اجماع ارائه کرده و با متانت علمی، پس از ارزیابی یکایک نظرگاه‌ها و ردّ ادله آنها، قول مختار خود را بیان می‌کند:

دیدگاه اول: تنها صحّت روایات اصحاب اجماع؛ داوری در نقد و بررسی این قول معتقد است: اولاً، نه تنها از تفاوت صحّت قدمایی با صحّت متأخران، ادعایی ثابت نشده است که حتی نشانه‌هایی بر عکس آن هم داریم. ثانیاً، اگرچه گاه قدما با قرائن حکم به صحّت روایت کرده‌اند؛ اما به دلایلی در شهادت کَشی این امر بعید است (داوری، ۱۴۱۶، ص ۳۸۹).

۱. نک: فی تسمیة الفقهاء من أصحاب أبي جعفر و أبي عبد الله (عليهما السلام) (طوسی، ۱۳۴۸، ص ۲۳۸) و نک: تسمیة الفقهاء من أصحاب أبي عبد الله (ع) (طوسی، ۱۳۴۸، ص ۳۷۵) و نک: تسمیة الفقهاء من أصحاب أبي إبراهيم و أبي الحسن الرضا علیهما السلام (طوسی، ۱۳۴۸، ص ۵۵۶).

۲. که هر دسته ۶ نفرند؛ اما مجموع آنها با لحاظ موارد اختلاف، ۲۲ نفر می‌شوند که ۱۶ نفر از آنها قدر متیقن و مورد اتفاق در سه عبارت جناب کَشی است.

دیدگاه دوم: صحّت روایات + وثاقت اصحاب اجماع + وثاقت واسطه‌ها؛ که برداشتی حداکثری از این نظریه است. داوری معتقد است که این نظر علامه، ابن داود، شیخ بهایی، میرداماد و علامه مجلسی و پدرش و محدث نوری، برداشتی بر پایه عدم تفاوت صحّت روایت در نزد قدما و متاخران است در حالی که اهتمام قدما به بررسی سندی (مانند متاخران) محل تأمل و قابل خدشه است (داوری، ۱۴۱۶، ص ۳۸۹ و ۱۳۹۹، ص ۱۳۵).

دیدگاه سوم: وثاقت اصحاب اجماع؛ که یک برداشت حداقلی و محتاطانه از این نظریه است. این دیدگاه مختار ملامحسن فیض کاشانی در کتاب الوافی است که خوبی در معجم رجال الحدیث (خویی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۵۹) آن را پخته‌تر کرده است (داوری، ۱۴۱۶، ص ۳۹۰). داوری دلایل سه گانه فیض - خوبی را مورد نقد قرار می‌دهد:

اولاً، داوری «اکتفا به قدر متیقّن این قول» را نمی‌پذیرد؛ چون در صورتی باید قدر متیقّن را پذیرفت که یکی از احتمالات، راجح یعنی ظاهر نباشد، ولی ظاهر طولانی عبارت کشی، حکم به صحت روایاتی است که از این اصحاب به طور صحیح به ما رسیده است.

ثانیاً، داوری «دلیل عدم اعتبار اجماع منقول» را هم نمی‌پذیرد و به فیض یادآور می‌شود که مقصود از اجماع در رجال، اجماع مصطلح در علم اصول و فقه (یعنی اتفاق نظر جمیع علماء) نیست، بلکه مراد، شهادت گروهی از علما است.

و ثالثاً، داوری «دلیل نقضی» و اختصاصی استادش خویی را مبنی بر اینکه خود شیخ طوسی هم، به این شهادت عمل نکرده و بعضی از این افراد را تضعیف کرده است، نیز رد می‌کند و به استاد یادآور می‌شود که اساساً تضعیف شیخ در موارد نادر و مختص به موارد تعارض بوده است که این موجب نقض این شهادت نمی‌شود (داوری، ۱۴۱۶، صص ۳۹۵-۳۹۴ و ۱۳۹۹، ص ۱۴۰).

دیدگاه چهارم: مقام فقهی اصحاب اجماع؛ که برخی از معاصران چون سید احمد مددی موسوی از نظرگاه غیر حدیثی - رجالی به این نظریه می‌نگرند و معتقدند که شهادت کشی تنها دلالت بر مقام والای فقهی اصحاب اجماع می‌کند. این قول، قرآنی آشکار در عبارات کشی دارد؛ از جمله تعبیری چون «تسمیة الفقهاء»، «اقروا لهم بالفقهاء»، «افقه الاولین» و «افقه هولاء». داوری معتقد است که به دلایلی نمی‌توان این عبارات را به شأن فقه‌های و فتوایی اصحاب اجماع اختصاص داد همچنان که نمی‌توان آنها را منحصر به روایت دانست؛ چون اولاً، در عبارت‌های فوق، عبارت «تصحیح ما یصح» نیز به کار رفته است و ثانیاً، در بین این افراد روایانی هستند که نظرات فقهی و فتاوی آنها مورد توجه نیست، بلکه مهم روایت آنهاست، مانند عبد الله بن بکیر و ابان بن عثمان که امر شده درباره ایشان «خذوا بما رووا و ذرو ما رأو» (داوری، ۱۴۱۶، صص ۳۹۶-۳۹۴ و ۱۳۹۹، صص ۱۳۹-۱۳۶).

دیدگاه پنجم: صحّت روایات + وثاقت اصحاب اجماع؛ که برداشتی متعادل از این نظریه است که هم دلالت درایه‌ای و هم رجالی می‌کند، اما نه برای مشایخ اصحاب اجماع. البته با این برداشت، دیگر این نظریه یک توثیق خاص (تنها برای ۲۲ نفر) است نه توثیق عام. اگر چه این برداشت، ریشه در حیات علمی

بزرگانی چون صاحب ریاض المسائل و سید کاظمی و صاحب الفصول دارد، اما قول مختار استاد داوری است. این دیدگاه، نتیجه قدر متیقن گرفتن از عبارات شهادت کسّی درباره اصحاب اجماع است (داوری، ۱۴۱۶، ص ۳۹۰ و ۱۳۹۹، صص ۱۴۱-۱۳۶).

۷-۳-۲- قاعده توثیق مشایخ ثقات

از دیگر قواعد مشهور و اختلافی توثیقات عمومی که داوری به عنوان یک صاحب نظر رجالی به شکل مفصل و عالمانه با آن برخورد می‌کند، قاعده توثیق مشایخ ثقات ثلاثه است؛ یعنی ابن ابی عمیر آزدی، صفوان ابن یحیی بَجلی و احمد بن ابی نصر بَزَنطی که بر اساس شهادت شیخ الطائفه در عدة الأصول (طوسی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۵۴)، این راویان سه‌گانه تنها از ثقات نقل روایت می‌کنند. در نتیجه، مشایخ این سه بزرگوار همگی ثقه و مورد اعتمادند و حتی مراسیل اینها نیز حجت است.

قول مشهور در این قاعده، شهادت شیخ را حجت می‌داند؛ اما بزرگانی چون خویی (خویی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۶۱) با چهار دلیل، باب مناقشه بر آن را گشوده‌اند: ۱. حدسی (نه حسّی) بودن شهادت شیخ؛ ۲. ناآگاهی ما از مبنای قدما در عمل به حدیث؛ ۳. فراموش شدن نام واسطه‌ها توسط خود این روات و ۴. وجود موارد نقض بر این شهادت، زیرا این ثقات ثلاثه از ضعفاء نیز نقل روایت کرده‌اند (داوری، ۱۴۱۶، صص ۴۰۴-۴۰۲ و ۱۳۹۹، صص ۱۵۰-۱۴۷). اما داوری با متانت علمی، هر چهار اشکال استادش را به تفصیل پاسخ داده و ردّ می‌کند:

یک. اولاً، ظاهر عبارت شیخ، بیشتر نشان از حسّی بودن آن دارد، ثانیاً، چه بسا این شهادت را قدما ذکر کرده باشند؛ اما مانند بسیاری دیگر از سخنان و آثار ایشان به دست ما نرسیده باشد.

دو. می‌دانیم که قدمای اصحاب مانند شیخ صدوق، وثاقت راوی را نیز شرط می‌دانستند و هم اینکه شیخ در این شهادت، ادعای اجماع بر وثاقت راوی و حجّیت روایت کرده است.

سه. البته، این ثقات ثلاثه پیش از فراموش شدن نام واسطه‌هایشان، می‌دانسته‌اند که از چه کسانی نقل روایت می‌کنند. به علاوه، از راه فحص و بررسی دقیق در احوال، آثار و سیره علمی و اخلاقی ثقات ثلاثه، می‌توان دریافت که این بزرگواران، از غیر معتمد و ثقه نقل حدیث نمی‌کردند.

چهار. داوری پیش از پرداختن به اشکال مهم و چالش برانگیز چهارم، نقد شهید صدر بر آن را می‌آورد که با استفاده از قانون احتمالات و نسبیّت، پاسخ آیت‌الله خویی را داده بود؛ اما داوری ضمن نقدِ نقدِ صدر، پاسخ اشکال آخر استادش خویی را به تفصیل و در چهار جهت مطرح شده در نقد - بدین نحو - بیان می‌کند: اولاً شیخ در مواردی به مراسیل و مسندات این افراد مورد نقض قرار گرفته، عمل کرده و حتی بر طبق آنها فتوا صادر نموده است. ثانیاً، مراد محقق حلّی از ردّ این شهادت و معتبر نبودن آن - هرچند که خود در کلام دیگری خلاف این مطلب را ذکر کرده! - به این معنی نیست که اصحاب به آن عمل نکردند، بلکه محقق خود این عمل را منع نموده؛ آن هم به خاطر وجود احتمالاتی از جمله حضور افراد مطعون یا متهم به بعضی ذمائم که در طریق برخی از این ثقات ثلاثه است. ثالثاً، مقصود از وثاقت، اتفاق بر آن در آغاز روایت‌گری آنها بوده که هنوز منحرف و ضعیف نشده بودند. رابعاً، شبهه در اینجا شبهه محصوره نیست که بر اساس آن احتمال درج افراد ضعیف در مراسیل آنها هم برود، بلکه شبهه بدویه است؛ چون ما

علم بر این مسأله نداریم که روایات مشایخ ثقات در مراسیل، همانهاست که در مسانید خود از آنها روایت کرده‌اند و برخی از آنها از ضعفاء بوده‌اند (داوری، ۱۴۱۶، صص ۴۶۳-۴۰۴ و ۱۳۹۹، صص ۱۷۰-۱۴۷).

نتیجه‌گیری

با تتبع و تأمل در «مبانی، روش و اندیشه‌ها»ی رجالی استاد مسلم داوری به ویژه، در دو اثر پژوهشی «أصول علم الرجال بین النظرية و التطبيق» و «قواعد رجالی»، مؤلفه‌های یک «نظریه رجالی» نمایان می‌شود. مفاهیم روشن و تعاریف دقیق، مبنای استوار و مستدل در اثبات حجیت خبر واحد و نیازمندی به علم رجال، تعیین مناط حجیت قول رجالی (شهادت) و استدلال برآن، تبیین عالمانه منهج اعتبارسنجی حدیث از منظر خود (وثوق سندی)، پژوهش مستوفی در منابع علم رجال و ارزیابی عالمانه کتب رجالی در سه دوره (متقدم، فترت و متأخر)، واژگان پژوهی توصیفات و قواعد رجالی و نیز، میراث‌داری مکتب رجالی آیت‌الله خویی در عین حفظ استقلال شخصیت عملی و نقادانه نظرات آیت‌الله خویی نشان می‌دهد که داوری دارای هندسه معرفتی و یک نظریه رجالی منسجم است.

منابع و مآخذ

۱. آقا بزرگ تهرانی، محمد محسن؛ *الذریعة الی تصانیف الشیعة*؛ قم: اسماعیلیان، ۱۳۰۴ق.
۲. استرآبادی، محمد بن علی؛ *منهج المقال فی تحقیق أحوال الرجال*؛ قم: مؤسسة آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث، ۱۴۲۲ق.
۳. انصاری، مرتضی بن محمد امین؛ *فرايد الاصول فی تمييز المزيف عن المقبول المعروف بـ"الرسائل"*؛ ج ۵، قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۱۶ق.
۴. بخاری، محمد بن اسماعیل؛ *صحيح البخاری*؛ ج ۲، مصر: المجلس الاعلی للشئون الاسلامیة، لجنة إحياء كتب السنة، ۱۴۱۰ق.
۵. جوان، عبدالله؛ *اعتبار آراء علمای رجال از منظر حجیت ظنون عقلائی*؛ فقه و مبانی حقوق اسلامی، شماره ۱، ۱۳۹۳ش، صص ۹۳-۷۷.
۶. خویی، سید ابوالقاسم؛ *درآمدی بر علم رجال (مقدمه معجم رجال الحديث)*؛ ترجمه و تحقیق: عبدالهادی فقهی زاده، ج ۵، تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۶ش.
۷. _____؛ *معجم رجال الحديث و تفصیل الطبقات الرواة*؛ قم: مرکز نشر فرهنگ اسلامی، ۱۴۱۳ق.
۸. داوری دولت آبادی، مسلم؛ «گفتگو با آیت الله داوری»؛ رهنامه پژوهش، شماره ۲۳، ۱۳۹۵ش، صص ۲۶-۲۵.
۹. _____؛ *قواعد رجالی؛ تقریری نواز درس مبانی جرح و تعدیل*؛ تحقیق و تقریر: مهدی غلامعلی، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دار الحديث، ۱۳۹۹ش.
۱۰. _____؛ *أصول علم الرجال بین النظرية و التطبيق*؛ تحقیق و تقریر: محمدعلی علی صالح معلم، قم: ناشر: مؤلف، ۱۴۱۶ق.
۱۱. راد، علی؛ *مبانی کلامی امامیه در تفسیر قرآن (با رویکرد نقادانه به آرای ذهبی، عسالم و رومی)*؛ تهران: سخن، ۱۳۹۰ش.
۱۲. رحمان ستایش، محمد کاظم؛ جدیدی نژاد، محمدرضا؛ *بازشناسی منابع اصلی رجال شیعه*؛ قم: مؤسسه علمی فرهنگی دار الحديث، ۱۳۸۴ش.
۱۳. رضایی اصفهانی، محمدعلی؛ *دیدگاه متفکران معاصر قرآنی (جریانها و نظریهها)*؛ ج ۳، قم: پژوهشگاه بین المللی المصطفی، ۱۳۹۸ش.
۱۴. شمشیری، رحیمه؛ جلالی، مهدی؛ «مزایای فهرست نجاشی بر فهرست و رجال شیخ طوسی و بررسی نسبت و اختلاف آنها با یکدیگر»؛ مطالعات اسلامی: علوم قرآن و حدیث، شماره ۸۳، ۱۳۸۸ش، صص ۱۲۰-۱۰۱.
۱۵. طباطبایی، سید محمد کاظم؛ *تاریخ حدیث شیعه*؛ ج ۴، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دار الحديث، ۱۳۹۶ش.
۱۶. طوسی، محمد بن حسن؛ *العدة فی أصول الفقه*؛ تحقیق: محمدرضا انصاری قمی، قم: ستاره، ۱۴۱۷ق.
۱۷. _____؛ *الامالی*؛ تحقیق: قسم الدراسات الاسلامیة مؤسسة البعثة، قم: دار الثقافة، ۱۴۱۴ق.
۱۸. _____؛ *رجال الکشی (إختیار معرفة الرجال)*، تحقیق: حسن مصطفوی، مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ش.
۱۹. علیاری تبریزی، علی بن عبد الله؛ *بهجة الآمال فی شرح زیادة المقال*؛ ج ۲، تهران: کوشانپور، ۱۳۷۹ش.

۲۰. عمادی حائری، سیدمحمد؛ *بازسازی متون کهن حدیث شیعه (روش، تحلیل، نمونه)*؛ قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، ۱۳۸۸ش.
۲۱. غلامعلی، مهدی؛ *تقریر دروس رجال الحدیث در دوره دکتری علوم قرآن و حدیث*؛ مقرر: سیدمجتبی مجاهدیان، دانشگاه قرآن و حدیث، مخطوط، ۱۳۹۹ش، صص ۳۲-۴۴.
۲۲. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی؛ *کتاب الوافی*؛ تحقیق: مکتبه الامام امیرالمومنین علی (ع)، اصفهان: عطر عترت، ۱۴۳۰ق.
۲۳. کلباسی، محمد بن محمد ابراهیم؛ *الرسائل الرجالية*؛ قم: دار الحدیث، ۱۴۲۲ق.
۲۴. کلینی، محمد بن یعقوب؛ *الکافی*؛ به اهتمام محمدحسین درایتی، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، ۱۳۸۷ش.
۲۵. کنی، مولی علی؛ *توضیح المقال فی علم الرجال*؛ تحقیق: محمدحسین مولوی، چ ۲، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، ۱۴۲۱ق.
۲۶. مجلسی، محمدتقی بن مقصودعلی؛ *روضه المتقین*؛ چ ۲، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور، ۱۴۰۶ق.
۲۷. میرجلیلی، علی محمد؛ خیر، محمد مهدی؛ *ترجمه أصول علم الرجال بین النظرية و التطبيق*؛ میبد: دانشگاه میبد، ۱۳۹۸ش.
۲۸. نیشابوری، مسلم بن حجاج؛ *صحیح مسلم*؛ تحقیق: اسماعیل بن احمد طرابلسی، عامره: دار الطباعة، ۱۳۳۴ق.